

# توصیف در ترکیب‌های اضافی قرآن و لغزش‌های برخی از مترجمان

□  
حمید آریان

## □ درآمد

قرآن مجید به عنوان وحی‌نامه‌ی بی‌بدیل خداوندی و اساسی‌ترین سند اسلام، از دیرباز همواره مورد اهتمام و در کانون تفکر و توجه صاحبان دانش و فرهنگ از مسلمانان و غیر مسلمانان بوده است. حاصل و ثمره‌ی این توجهات و اندیشه‌ورزی‌ها، میراثی عظیم از آثار گرانسنگ علمی است که در قالب مکتوبات تفسیری، علوم قرآنی و بالاخص ترجمه‌های گوناگون ارزنده، به ساحت فرهنگ دینی و اسلامی عرضه شده است.

اقبال مترجمان ایرانی در برگردان این کتاب مقدس به زبان فارسی، سابقه‌ای طولانی در فرهنگ اسلامی-ایرانی ما دارد. گرچه تلاش‌های پیشینیان در این راستا ارجمند و مغتنم است، اما این نکته را نباید از نظر دور داشت که رویکرد قرآن‌پژوهان این دیار به اصل ترجمه قرآن کریم، و هم مباحث پیشینی و پیرامونی آن، در دو دهه‌ی گذشته تطوری چشم‌گیر و پیشرفتی تحسین‌برانگیز داشته است.

برای فربه‌تر شدن و غنای هر چه بیشتر پژوهش‌های قرآنی در مقوله ترجمه، نقد و

بررسی عالمانه و منصفانه آثار مترجمان امری بایسته و لازم به نظر می‌رسد. به زعم این قلم اکنون «بایستگی ترجمه قرآن» مقوله‌ای قریب به بداهت و بی‌نیاز از استدلال است، اما برای رسیدن به «ترجمه‌ای شایسته» از قرآن، و نیز تبیین ویژگی‌ها و سازوکارهای تحقق آن، راهی نسبتاً طولانی در پیش است که اهتمام بی‌وقفه، تأملات محققانه و نکته‌سنجی‌های دقیق اهل نظر و قرآن پژوهان را بیش از پیش می‌طلبد.

این نوشتار به نوبه خود گامی کوچک و ناچیز در همین راستاست. در این مقاله برخی از ترجمه‌های قرآن در باب «توصیف کلمه‌های مضاف یا مضاف‌الیه و برخی الگوهای مشابه دیگر» مورد بررسی قرار گرفته‌اند. برای دستیابی به تمام موارد و مصادیق باب مذکور، کل قرآن مورد تفحص و جست و جو قرار گرفت و از آن میان مواردی که لغزش در ترجمه آنها محتمل بود، برگزیده شد. سپس ترجمه هر یک از عبارت‌های انتخابی در دوازده برگردان قدیم و جدید از قرآن مورد تأمل، تدقیق و تطبیق واقع شد و در نهایت، حاصل تحقیق و ارزیابی، ذیل سه عنوان: «توصیف مضاف»، «توصیف مضاف‌الیه» و «توصیف اسم بعد از جار و مجرور» و پنج الگوی ساختاری تنظیم گردید.

سیر نوشتار بدین گونه است که در هر مورد، ابتدا، عبارت مورد نظر از آیه، و در ذیل آن ترجمه‌های ناقص و نارسا و یا نادرست ذکر می‌شود. در مرحله بعد به طور مختصر و اجمال، ناموجه بودن و کاستی این گونه ترجمه‌ها تحلیل و تبیین می‌گردد و سرانجام نمونه‌هایی از ترجمه‌های بهتر و رساتر ارائه می‌شود.

قبل از ورود در اصل مقاله تذکار چند نکته لازم می‌نماید:

۱. این مقاله تنها متکفل آن دسته از صفاتی است که به صورت مفرد آمده‌اند. بنابراین جمله‌های وصفیه خارج از حیطه بررسی ماست.
۲. گزینش ترجمه‌های دوازده‌گانه‌ای که در این مقاله از آنها یاد خواهد شد، بیشتر ذوقی بوده و معیار خاصی نداشته است. البته نکاتی چون تفاوت نوع ترجمه (لفظی یا مفهومی) و نیز سابقه تاریخی آن، یا شهرت و رواج یک ترجمه (الهی قمش‌های) و یا اعتبار فنی مترجم (آیتی، فولادوند، خرمشاهی) چندان از نظر دور نبوده است.
۳. هنگام نقل ترجمه‌ها، تنها به آوردن محل شاهد اکتفا می‌شود و ممکن است یک جمله یا عبارت به طور کامل آورده نشود.
۴. در مقام بررسی، به تمامی ترجمه‌هایی که ناقص، نارسا و یا نادرست به نظر می‌رسند

اشاره می‌شود، اما از میان ترجمه‌های بهتر و درست فقط به ذکر چند نمونه بسنده می‌شود و لزوماً تمامی موارد آورده نمی‌شود.

۵. کتاب‌شناسی قرآن‌های مترجم مورد استفاده، در انتهای مقاله آمده است.



ترجمه، فنی ظریف و لغزنده است. هرگونه ناآگاهی و غفلت از مقتضیات زبان مبدأ یا مقصد می‌تواند برای مترجم خطا آفرین و لغزش برانگیز باشد؛ خاصه اگر متن مورد ترجمه شاهکاری ادبی یا کلامی معجزه‌سان باشد، به همان نسبت کار مترجم دقیق‌تر، دشوارتر، و ضریب احتمال خطای او بالاتر است.

از لغزشگاه‌های ترجمه قرآن کریم به زبان فارسی عدم دقت و توجه در برگردان موصوف و صفاتی است که در ترکیب‌های اضافی یا غیر آن در قرآن آمده است. ساختار زبان عربی به گونه‌ای است که اگر کلمه مضافی صفت بگیرد، آن صفت پس از مضاف الیه، و در صورت تابع اضافات بعد از آخرین مضاف الیه می‌آید. البته گاه نیز ممکن است اضافه‌ای در کار نباشد بلکه در الگویی مشابه، جار و مجرور بین وصف و موصوف فاصله شود. اما ساختار زبان فارسی چنین نیست بلکه صفت را معمولاً پس از موصوف می‌آورند و چیزی بین آنها فاصله نمی‌شود. عدم توجه به این نکته موجب لغزش برخی از مترجمان قرآن در الگوهای یاد شده گردیده است.

علاوه بر این، می‌دانیم که در زبان عربی اگر مضاف الیه صفت بگیرد، معمولاً آن صفت به دنبال مضاف الیه قرار می‌گیرد. در این‌گونه موارد زبان عربی و فارسی از الگوی مشابهی پیروی می‌کنند. اما بعضی از مترجمان در ترجمه این قبیل الگوها دچار اشتباه شده و مضاف را موصوف پنداشته‌اند، و این خود پاره‌ای دیگر از لغزش‌های آنان را سبب شده است.

اینک با در نظر گرفتن تفاوت‌های ساختاری زبان عربی و فارسی و نیز توجه به برخی لغزشگاه‌های ترجمه قرآن، به بررسی ترجمه‌های دوازده‌گانه سابق الذکر در سه محور می‌پردازیم:

#### □ ۱. توصیف مضاف

۱-۱. الگوی «مضاف + مضاف الیه + صفت»:

○ ۱ وَتَادِيْتَاهُ مِنْ جَانِبِ الطُّورِ الْأَيْمَنِ (مریم/ ۵۲)

در این که کلمه «الایمن» در آیه فوق چه نقشی دارد و صفت برای چه کلمه‌ای است،

حداقل دو احتمال داده شده، که مطابق هر احتمالی برخی از ترجمه‌های فارسی قابل بحث خواهد بود. احتمال اول: الایمن، صفت برای مضاف (یعنی کلمه «جانب») است، که همین احتمال راجح به نظر می‌رسد.

طبق این احتمال ترجمه‌های زیر درست به نظر نمی‌آیند:

او را از جانب طور ایمن ندا دادیم (خرمشاهی)؛ ما او را از وادی مقدس طور ندا دادیم (الهی قمشاهی) و ما او را از جانب کوه طور (بایمن و برکت) ندا دادیم (میبدی).

بررسی: اشکال مشترک هر سه ترجمه این است که «الایمن» را صفت برای مضاف الیه یعنی «الطور» گرفته‌اند؛ ضمن این که آقای خرمشاهی معادل فارسی «الایمن» را نیاورده است، لذا ترجمه ایشان این ابهام را دارد که «طور ایمن» را مجموعاً اسم برای مکانی خاص به حساب آورده باشند؛ و مرحوم قمشاهی «الایمن» را به مقدس ترجمه کرده‌اند که مورد تأیید هیچ‌یک از منابع لغوی نیست.<sup>۱</sup>

به نظر می‌رسد اولاً کلمه «الایمن» به معنی جانب راست (در مقابل الایسر) یا کسی که در جانب راست واقع شده<sup>۲</sup> و نیز به معنی «با برکت» و «دارای یمن»<sup>۳</sup> است. پس ترجمه آن به «مقدس» نادرست است و نیاوردن معادل فارسی برای آن هم خالی از اشکال نیست.

ثانیاً - مؤید این که «الایمن» صفت برای مضاف است نه مضاف الیه، آیه ۸۰ سوره طه است، که در آن «الایمن» به صورت منصوب قرائت شده است (جانب الطور الایمن) که برخی مفسران<sup>۴</sup> نیز به این نکته استدلال کرده‌اند. قرائت متواتر و نیز مشهور سبعة در این آیه به نصب «الایمن» است<sup>۵</sup> و به قرائت‌های شاذی که الایمن را به جرّ خوانده‌اند،<sup>۶</sup> نمی‌توان اعتنا کرد.

ثالثاً - فهم و استنباط مفسران بزرگی چون طبرسی، آلوسی و علامه طباطبایی با همین

۱. رک: الفیومی، المصباح المنیر، ۱ و ۲ / ۶۸۲ (قم: دارالهجرة، ۱۴۰۵). تذکر: مشخصات هر منبع از نظر محل نشر، ناشر و تاریخ نشر تنها بار اول ذکر می‌شود.

۲. رک: خلیل بن احمد الفراهیدی، ترتیب کتاب العین، ۳ / ۲۰۰۰ (تهران: انتشارات اسوه ۱۴۱۴)؛ فیروزآبادی، قاموس المحيط، ۴ / ۳۹۵ (بیروت: دار احیاء التراث العربی، ۱۹۹۱).

۳. رک: منابع یاد شده در پاورقی ۱ و ۲، و نیز ابن منظور، لسان العرب، مدخل یمن؛ ابن فارس، معجم مقاییس اللغة، مادة یمن.

۴. آلوسی، روح المعانی، ۱۵۱/۹ (بیروت: دار الفکر، ۱۹۹۴).

۵. رک: ابراهیم پورفرزب، تهذیب القراءة، ص ۳۱۹ (تهران: انتشارات کعبه، ۱۳۶۸).

۶. زمخشری قرائت جرّ را در الکشاف، ۳ / ۷۹ (منشورات البلاغة) نقل کرده است.

احتمال مطابقت دارد،<sup>۱</sup> ضمن این که نظر برخی از علمای ادب و بیان درباره اعراب کلمه مورد بحث موافق این احتمال می‌باشد.<sup>۲</sup>

نمونه ترجمه‌های درست: از جانب راست کوه ندا دادیم (آیتی)؛ از جانب راست طور، او را ندا دادیم (فولادوند)؛ او را از یمن طور فرا خواندیم (پورجوادی)؛ آواز دادیم او را از پهلوی کوه، از دست راست (نسخه مورخ ۵۵۶، از این بعد: «نسخه قرن ششم»).  
احتمال دوم: «الایمن» صفت برای مضاف الیه (کلمه «الطور») باشد.

برخی از محققان بر صحت و ترجیح این احتمال استدلال کرده‌اند،<sup>۳</sup> و شاید بتوان آیات ۱۲ سوره طه و ۱۶ سوره نازعات (اذ نادیه ربّه بالواد المقدس طوی) را هم مؤیدی برای ترجیح آن محسوب داشت، که در آن کلمه «الواد» توصیف به «المقدس» شده است. طبق این احتمال ترجمه خرمشاهی (با قطع نظر از عدم برگردان کلمه الایمن)، قمشه‌ای (با چشم پوشی از خطای ترجمه الایمن به مقدس) و میبیدی تقریباً درست خواهد بود، و ترجمه آیتی، مکارم، مجتبوی، فولادوند، پورجوادی، امامی، معزی، مصباح‌زاده و نسخه قرن ششم با اشکال مواجه می‌گردند. اما اولاً - احتمال اخیر از سوی اهل فن و مفسران نکته‌سنج به عنوان قول کم اعتبارتر تلقی شده است. ثانیاً - بر فرض که کلمه «الایمن» در این جا به معنی «بایمن و برکت» باشد (آن گونه که برخی محققان گفته‌اند)، هیچ دلیلی نداریم که تنها بتواند صفت برای «الطور» باشد ولی نتواند صفت برای «جانب» واقع شود، و حصر یاد شده به لحاظ عقلی و هم به لحاظ ادبی بی‌وجه است. بنابراین وجه مستحکمی برای رجحان احتمال اخیر بر احتمال اول و یا برابری آن دو با یکدیگر نیست.

## ۲ ○ مِنْ شَطِئِ الْوَادِ الْأَيْمَنِ (قصص / ۳۰)

در آیه شریفه ۳۰، سوره قصص دقیقاً همان دو احتمالی را که نسبت به آیه ۵۲ سوره مریم ذکر شد می‌توان طرح کرد. حال با توجه به آنچه در آن جا ترجیح دادیم (احتمال اول) به ترجمه‌های دوازده‌گانه نظر می‌افکنیم:

ترجمه‌های نادرست: کرانه وادی ایمن (خرمشاهی)؛ از جانب وادی ایمن (قمشه‌ای).  
بررسی: در ترجمه‌های فوق، کلمه «الایمن» صفت برای وادی گرفته شده و یا «وادی

۱. رک: طبرسی، مجمع البیان، ۵ و ۸۰۰/۶ (بیروت: دارالمعرفة، ۱۴۰۶)؛ آلوسی، روح المعانی، ۱۵۱/۹؛ علامه طباطبایی، المیزان، ۶۳/۱۴ (قم: جماعة المدرسين).

۲. رک: محی الدین الدریش، اعراب القرآن الکریم و بیانه، ۱۲۰/۶ (بیروت / دمشق: دار ابن کثیر، ۱۹۸۸).

۳. حسن المصطفوی، التحقیق فی کلمات القرآن، ج ۱۳ و ۱۴ / ۲۷۱.

ایمن» روی هم عَلم برای نقطه یا محلی ویژه شمرده شده است، که در بند شماره ۱ به ضعف و عدم صحت این نوع ترجمه اشاره شد و در این جا از تکرار آن خودداری می‌کنیم. علاوه بر این، مفسران بزرگی که قبلاً از آنان یاد کردیم، در این آیه نیز «الایمن» را وصف «شاطی» گرفته‌اند.

نمونه ترجمه‌های درست: از کنار راست آن دره (امامی)؛ از کنار راست دره (معزی)؛ از کرانه راست دره (مکارم)؛ از کناره راست آن وادی (مجتبوی)؛ از کناره رودبار، از سوی راست (میبدی) و...

### ۳ ○ جَانِبِ الطُّورِ الْأَيْمَنِ (طه / ۸۰)

ترجمه‌های نادرست: در جانب طور ایمن (خرمشاهی و مصباح‌زاده)؛ به آن سوی کوه طور (میبدی).

بررسی: با این که کلمه «الایمن» منصوب است و مترجمانی چون خرمشاهی و مصباح‌زاده بر اساس همین قرائت آیه را ترجمه کرده‌اند، باز بر خطا رفته‌اند. چه، الایمن وصف «جانب» است، نه «الطور». در ترجمه میبدی صفت «الایمن» منعکس نشده است. نمونه ترجمه‌های درست: کنار راست کوه طور (مجتبوی)؛ سوی راست کوی طور (امامی)؛ در طرف راست کوه طور (مکارم)؛ در جانب راست کوه طور (آیتی)؛ جانب راست طور (پورجوادی، فولادوند).

### ۴ ○ لِنُرِيكَ مِنْ آيَاتِنَا الْكُبْرَى (طه / ۲۳)

نسبت به نقش کلمه «الکبری» در آیه شریفه دو احتمال داده شده، که ترجیح هر کدام برخی از ترجمه‌های مورد بحث را با اشکال مواجه می‌سازد.

احتمال اول: «الکبری» صفت برای «آیاتنا» است (که همین احتمال راجح به نظر می‌رسد). طبق این احتمال دو ترجمه مشکل خواهند داشت: تا بنمایانیمت از آیت‌های ما بزرگها را (معزی)؛ تا بنماییم ترا از عجایب‌های ما آنچه بزرگتر (نسخه قرن ششم).

بررسی: با صرف نظر از کژتابی این دو ترجمه تحت اللفظی، کلمه «الکبری» ظاهراً مفعول دوم برای فعل «نُرِي» گرفته شده است، در حالی که صفت برای «آیات» است. اولاً - این احتمال با برداشت مفسران ادیب و دقیقی چون صاحب البحر المحيط<sup>۱</sup> (که بر رجحان این

۱. رک: ابوحيان الاندلسي، البحر المحيط، ۳۲۶/۷ (بیروت: دار الفكر، ۱۴۱۲).

احتمال دو دلیل اقامه کرده است) و نیز آلوسی<sup>۱</sup> و زمخشری<sup>۲</sup> (مطابق وجه اول و سوم در بیان اعراب آیه) و علامه طباطبایی<sup>۳</sup> منطبق است. ثانیاً - در عبارات دیگر از قرآن کریم ترکیب‌هایی مشابه ترکیب مورد بحث آمده که وصف بودن کلمه «الکبری» در آن جاها بارزتر و نمودارتر است. از جمله در آیات ۲۰ سوره نازعات (فاره الآیه الکبری) و ۱۸ سوره نجم (لقد رأی من آیات ربه الکبری). این گونه موارد مشابه هم می‌تواند مؤیدی برای ترجیح احتمال اول باشد. نمونه ترجمه‌های درست:

آیات سترگ خود را به تو بنمایانیم (خرمشاهی)؛ تا آیات بزرگ خود را به تو نشان دهیم (پورجوادی)؛ تا از نشانه‌های بزرگ خویش به تو نشان دهیم (مکارم)؛ تا بنماییم ترا از نشانه‌های بزرگ خود (مصباح‌زاده)؛ تا تو را نشانیهای بزرگ خود بنماییم (میبدی).  
احتمال دوم: «الکبری» مفعول دوم برای فعل «نُری» است.

طبق این احتمال دو ترجمه معزی و نسخه قرن ششم درست، و ده ترجمه دیگر نادرست خواهد بود. صاحب الدر المصون و برخی مفسران این احتمال را به عنوان انتخاب اول آورده‌اند، اما برای ترجیح آن بر احتمال دیگر (همان احتمال اول در این مقاله) استدلالی ارائه نکرده‌اند.<sup>۴</sup>

### ۵ ○ یوفیهم الله دینهم الحقّ (نور/ ۲۵)

ترجمه‌های ناقص: جزایشان را به تمامی بدهد (آیتی)؛ خداوند پاداششان را درست دهد (امامی)؛ حساب و کیفر آنها را تمام و کامل خواهد پرداخت (قمشه‌ای)؛ سزای آنان را به شایستگی خواهد داد (میبدی)؛ بپردازد دین ایشان را حق (معزی)؛ تمام بدهندشان خدای جزا کردارشان بداد (نسخه قرن ششم).

بررسی: ترجمه آیتی، امامی، قمشه‌ای و نسخه قرن ششم ناقص است؛ یعنی «الحق» در این ترجمه‌ها منعکس نشده است. در سه ترجمه دیگر منعکس شده اما از جهات دیگر دچار اشکال‌اند. میبدی «الحق» را صفت برای مصدر توفی (مفعول مطلق) گرفته، اما به نظر می‌رسد «الحق» صفت برای «دین» باشد، چنان که بسیاری از مفسران آیه را به همین نحو ترکیب کرده‌اند. ترجمه معزی معلوم نمی‌دارد که حق چه نقشی دارد؛ صفت برای دین است

۱. ر. ک: آلوسی، روح المعانی، ۲۶۴/۹.

۲. ر. ک: زمخشری، الکشاف، ۶۰/۳.

۳. المیزان، ۱۴۵/۱۴.

۴. السمین الحلبي، الدر المصون فی علوم الكتاب المکنون، ۱۶/۵ (بیروت: دار الکتب العلمیة، ۱۴۱۴).

یا همانند میدی توفی را توصیف می‌کند.<sup>۱</sup> بقیه مترجمان درست ترجمه کرده‌اند. نمونه‌های درست و کامل: جزای واقعی آنان را بی کم و کاست می‌دهد (مکارم)؛ جزای شایسته آنان را به طور کامل می‌دهد (فولادوند)؛ جزای حقانیشان را به تمام و کمال بدهد (خرمشاهی)؛ پاداش بسزای آنان را تمام دهد (مجتبوی)؛ جزای واقعی آنها را در آن روز خواهد داد (پورجوادی).

۶ ○ **إِنَّ اللَّهَ هُوَ الرَّزَّاقُ ذُو الْقُوَّةِ الْمَتِينُ** (ذاریات / ۵۸)

ترجمه‌های مبهم: اوست صاحب نیرویی سخت استوار (آیتی)؛ اوست روزی دهنده صاحب قوت قوی (مصباح‌زاده)؛ خداوند روزی دهنده و صاحب قوت و قدرت است (مکارم)؛ اوست روزی ده، خداوند قوت سخت (نسخه قرن ششم).

بررسی: در ترجمه آیتی و مصباح‌زاده اگر «صاحب نیرو» و «صاحب قوت» (به سکون بای صاحب) خوانده شود، کلمه «المتین» صفت «القوه» خواهد بود که نادرست است، ولی اگر «صاحب نیرو / قوت» (به کسر بای صاحب) خوانده شود درست خواهد بود. در ترجمه مکارم چنین می‌نماید که المتین را به صاحب قدرت ترجمه کرده‌اند، یعنی گویی مضاف (ذو) بر سر المتین هم درآمده، که در واقع چنین نیست. در ترجمه نسخه قرن ششم متین به «سخت» ترجمه شده است که ابهام دارد و مفهوم نیست.

نمونه ترجمه‌های درست و بهتر: روزی دهنده و با نیرو و توانمند (مجتبوی)؛ روزی‌بخش نیرومند استوار (خرمشاهی و فولادوند)؛ روزی ده و نیرومند و استوار (امامی)؛ همانا خداست روزی دهنده توانای نیرومند (معزی)؛ خداوند روزی رسان و قدرتمند استوار است (پورجوادی).

۷ ○ **عَالِيَهُمْ ثِيَابٌ سُنَدُسٌ خُضْرٌ وَأَسْتَبْرَقٌ** (انسان / ۲۱)

ترجمه‌های غیر مطابق: بر اندام آنها لباس‌هایی است از حریر نازک سبز و از دیبای ضخیم (مکارم)؛ بر بالای آنان جامه‌هایی از ابریشم نازک سبز و ابریشم سستبر است (خرمشاهی)؛

۱. ترجمه‌های تحت اللفظی کژتابی‌ها و معایب بسیاری دارند و در انتقال مفاهیم و مطالب قرآن به فارسی‌زبانان موفق نیستند. این‌گونه ترجمه‌ها با ساختار و مقتضیات زبان فارسی همخوانی ندارند و این مشکل منشأ و سبب برای بسیاری از مشکلات دیگر گردیده است. در ترجمه‌های تحت اللفظی، بسیاری از عبارات و جمله‌ها و حتی واژگان نامفهوم‌اند. البته این در صورتی است که خواننده با زبان عربی آشنا نباشد و تنها بخواهد از ترجمه تحت اللفظی فارسی عبارات قرآن رادرك و فهم کند. اما اگر عربی هم بداند باز این‌گونه ترجمه‌ها در موارد بسیاری نارسا و مبهم‌اند یا چند احتمال مختلف هم ارز را بر می‌تابند و ... این‌گونه مشکلات حتی کار ارزیابی و مقایسه چنین ترجمه‌هایی را سخت دشوار می‌کند. نگارنده در طی این نوشتار اغلب درگیر این ابهامات و نارسایی‌ها و دشواری‌ها بوده است.



براندامشان لباس‌هایی از حریر سبز رنگ است (پورجوادی)؛ بر بالای بهشتیان لطیف دیبای سبز و حریر سطر است (قمشه‌ای)؛ بر تنشان جامه‌هایی است از سندس سبز و استبرق (آیتی)؛ بر ایشان است افزا ایشان جامه‌های سندس سبز و استبرق (معزی)؛ بالاشان جامه‌های دیبای نازک سبز و دیبای سترق (مصباح‌زاده)؛ بهشتیان را جامه‌هایی ابریشمی سبز و دیبای ستر در بر است (فولادوند)، جامه‌هایی است از دیبای نرم و سبز و دیبای درشت (امامی)؛ جامه‌های سندس سبز و دیبای ستر (میبدی)؛ بر ایشان بود جامه‌ها از دیبا باریک سبز و دیبا سطر (نسخه قرن ششم).

بررسی: در تمامی ترجمه‌های فوق تعبیر به گونه‌ای است که گویا «خضر» صفت برای «سندس» است، در حالی که صفت برای «ثیاب» می‌باشد. لذا باید «جامه سبز» یا «جامه سبز رنگ» در ترجمه‌ها آورده می‌شد. مؤید این مطلب آیه ۳۱ سوره کهف است: «یلبسون ثیاباً خضراً من سندس»، که در آن توصیف «ثیاب» به «خضر» کاملاً روشن است. البته به نظر می‌رسد در این گونه موارد مشکل بتوان گفت که تأخر صفت از مضاف الیه موجب نادرستی ترجمه می‌شود؛ چون مضاف الیه بیانگر کیفیتی دیگر از شیء موصوف است.

تنها ترجمه‌ای که در این مورد مطابق و دقیق است، ترجمه مجتبی است: بر بالای ایشان جامه‌های سبز از دیبای نازک و ستر است.

#### ۸ ○ دُوَالْعَرْشِ الْمَجِيدِ (بروج/ ۱۵)

ترجمه‌های نادرست و دو پهلو: صاحب عرش مجید است (پورجوادی)؛ دارنده عرش گرامی (معزی)؛ اوست صاحب عرش ارجمند (آیتی)؛ خداوند عرش اقتدار و عزت است (قمشه‌ای)؛ خداوند آن اورنگ ارجدار (امامی)؛ صاحب عرش بزرگوار (مصباح‌زاده)؛ خداوند عرش شریف است (نسخه قرن ششم)؛ خداوند با عرش بزرگوار بزرگ نام (میبدی).  
بررسی: ترجمه‌های قمشه‌ای، امامی و نسخه قرن ششم نادرست است چون مجید را صفت برای عرش گرفته‌اند. ترجمه‌های پورجوادی، آیتی، مصباح‌زاده ابهام دارد، که در یک صورت می‌توانند درست باشند و آن وقتی است که کلمه «صاحب» به سکون باء خوانده شود و در نتیجه ترکیب «صاحب عرش» را قصد کرده باشند، اما اگر کلمه «صاحب» را به کسر باء قصد کرده باشند در این صورت ترجمه آنان نادرست خواهد بود. ترجمه معزی و میبدی همان مشکل اساسی ترجمه‌های تحت اللفظی را دارد که معلوم نیست لفظ «گرامی» (در ترجمه معزی) و «بزرگوار بزرگ نام» (در ترجمه میبدی) به عنوان وصف «ذو» آورده شده یا

صفت برای عرش. باقی ترجمه‌ها بدون اشکال‌اند.

نمونه ترجمه‌های درست: صاحب ارجمند عرش (فولادوند و خرمشاهی)؛ خداوند بزرگوار عرش (مجتبوی)؛ صاحب عرش و دارای مجد و عظمت است (مکارم).

۹ ○ نَارُ اللَّهِ الْمُوقَدَةُ (همزه / ۶)

ترجمه‌های نادرست: آتش الهی فروزان (خرمشاهی)؛ آتش خداست برافروخته (مصباح‌زاده)؛ آتشی که خدا افروخته [نه مردمان] (میبدی)؛ آن آتش را خدا افروخته (قمشه‌ای).

بررسی: در ترجمه‌های فوق، یا به اقتضای زبان فارسی صفت بعد از موصوف قرار نگرفته (خرمشاهی و مصباح‌زاده) یا به جنبه وصف بودن «الموقدة» بی توجهی شده بلکه منشأیت فاعلی آن مورد توجه قرار گرفته است. ترجمه‌های دیگر تقریباً بدون اشکال است. نمونه‌های درست: آتش برافروخته الهی (مکارم و پورجوادی)؛ آتش افروخته خدا [بی] (فولادوند)؛ آتش افروخته خدا (مجتبوی).<sup>۱</sup>

## ۲-۱. تتابع اضافات

۲-۱ الف. الْكُوِي «مُضَافٌ + مُضَافٌ إِلَيْهِ / مُضَافٌ + مُضَافٌ إِلَيْهِ + صِفَتٌ»:

۱۰ ○ وَتَمَّتْ كَلِمَةُ رَبِّكَ الْحُسْنَىٰ (اعراف / ۱۳۷)

ترجمه‌های نادرست: واجب شد سخن خدای تو به نیکوی (نسخه قرن ششم)؛ و احسان پروردگار تو بر بنی اسرائیل به حد کمال رسید (قمشه‌ای)؛ و انجام گرفت سخن پروردگارت نکوی (معزی).

بررسی: در ترجمه قمشه‌ای مفهوم کلمه «الحسنی» منعکس نشده است، و در دو ترجمه دیگر (نسخه قرن ششم و معزی) گویا قید گرفته شده که چگونگی فعل «تَمَّتْ» را بیان

۱. از جمله مواردی که می‌توان به موارد نه‌گانه پیشین افزود آیه ۹۵ / یوسف است که در عبارتی از آن این تعبیر آمده است: «لَفِي ضَلَالِكَ الْقَدِيمِ». مرحوم الهی قمشه‌ای در ترجمه این عبارت آورده‌اند: «از قدیم الایام حواست پریشان و عقلت مشوش است». این ترجمه به گونه‌ای کاملاً آزاد و غیر مطابق با متن است؛ زیرا ایشان «القدیم» را ظرف زمان و مبدأ شروع ضلالت گرفته‌اند، با این که صفت آن است؛ و نیز ضلالت را تفسیر کرده‌اند نه ترجمه. اما بقیه مترجمان در این مورد ترجمه مناسبی را عرضه کرده‌اند. برای مثال: «تو در همان گمراهی سابق هستی» (مکارم)؛ «در گمراهی دیرینه خویشی» (مجتبوی)؛ «در اشتباه دیرینه‌ات هستی» (پورجوادی)؛ «تو هنوز در گمراهی و محنت دیرینه خودی» (میبدی). برای دیگر موارد بنگرید به مثال‌های قرآنی زیر و برگردان آنها در ترجمه‌های فارسی: عبادنا المؤمنین (صافات / ۱۱۱)؛ عباد الله المخلصین (صافات / ۷۴ و ۱۶۰ و ۱۶۹)؛ لعبادنا المرسلین (صافات / ۱۷۱)؛ موتتنا الأولى (دخان / ۳۵).

می‌دارد؛ در حالی که «الحسنی» صفت برای واژه «کلمه» است. لغزشی در برگردان سایر مترجمان در این موارد دیده نمی‌شود.

نمونه ترجمه‌های درست و بهتر: و وعده نیکوی پروردگارت به فرزندان اسرائیل تحقق یافت (مکارم)؛ و وعده نیک پروردگارت بر بنی اسرائیل تحقق یافت (پورجوادی)؛ و سخن — یعنی وعده — نیکوی پروردگارت بر فرزندان اسرائیل انجام یافت (مجتبوی)؛ وعده‌های نیکوی خداوند بر بنی اسرائیل تمام و کامل شد (مبیدی).

### ۱۱ ○ لقد رأی من آیات ربّ الکبریٰ (نجم/ ۱۸)

ترجمه‌های نادرست: همانا دید از آیت‌های پروردگار خویش بزرگتر را (معزی)؛ حقیقت بدید محمد از عجایبها [ی] خداوند خویش آن بزرگتر (نسخه قرن ششم).  
بررسی: همان طوری که در مورد مشابه با این آیه (در ردیف شماره ۴) متذکر شدیم، احتمال صفت بودن کلمه «الکبری» قوی‌تر از مفعول بودن آن است<sup>۱</sup> و این دو مترجم «الکبری» را مفعول برای «رأی» گرفته‌اند که ما در آن جا این احتمال را مرجوح دانستیم. بقیه مترجمان نیز مطابق احتمال اول ترجمه کرده‌اند (به عنوان صفت برای آیات).  
چند نمونه: او پاره‌ای از آیات و نشانه‌های پروردگارش را دید (مکارم)؛ به راستی که نشانه‌های بزرگ پروردگارش را دید (خرمشاهی)؛ براستی [برخی] از آیات بزرگ پروردگار خود را بدید (فولادوند).

### ۱۲ ○ و بیقی وجه ربّک ذوالجلال و الاکرام (رحمن/ ۲۷)

ترجمه‌های نادرست: و ذات پروردگار تو آن خداوند شکوه و ارجمندی بماند (مجتبوی)؛ و تنها خدای تو صاحب شکوه و بزرگواری پیوسته باقی و جاوید می‌ماند (مبیدی)؛ و ذات پروردگار صاحب جلال و اکرام توست که باقی می‌ماند (آیتی)؛ و زنده ابدی ذات خدای منعم با جلال و عظمت است (قمشه‌ای)؛ و پاینده است ذات پروردگار تو که صاحب جلال و گرامی داشتن است (مصباح زاده)؛ و پروردگار تو، آن خداوند شکوه و ارج خود بماند (امامی)؛ و بجای ماند پروردگار تو دارای مهتری و بزرگواری (معزی)؛ و بماند دین خداوند تو یا محمد، خداوند بزرگواری است و نیکوکاری (نسخه قرن ششم)؛ و ذات

۱. همسویی فهم و رأی محققان و مفسرانی چون طبرسی در مجمع البیان، ۹ و ۲۶۶/۱۰؛ آلوسی در روح المعانی، ۷۹/۱۵-۸۰؛ و علامه طباطبایی در المیزان، ۳۲/۱۹ با احتمال اول می‌تواند تأییدی بر قوت آن باشد. هرچند صاحب الدرالمصون (ج ۶، ص ۲۰۷)، ظاهر آیه را موافق احتمال دوم می‌داند.

پروردگار جلیل و گرامی توست که باقی می‌ماند (پورجوادی).  
 بررسی: تمامی مترجمان نامبرده، «ذوالجلال والاکرام» را صفت برای «رب» گرفته‌اند، در حالی که صفت برای «وجه» است، و در ترجمه خرمشاهی مشخص نیست که موصوف چه کلمه‌ای است، رب یا وجه؟ ایشان آورده‌اند: و سرانجام ذات پروردگار تو که شکوهمند و گرامی است باقی می‌ماند. باقی مترجمان به این نکته التفات داشته و کارشان بی‌اشکال است. ترجمه‌های درست: و تنها ذات ذوالجلال و گرامی پروردگارت باقی می‌ماند (مکارم)؛ و ذات با شکوه و ارجمند پروردگارت باقی می‌ماند (فولادوند)؛ و بجای ماند روی پروردگار تو دارای مهتری و بزرگواری (معزی).

۱-۲-ب. الگوی «مضاف + مضاف الیه / مضاف + مضاف الیه + صفت»:

گاه کلمه‌ای که موصوف واقع شده تنها مضاف نیست بلکه از یک جهت مضاف الیه (نسبت به کلمه ماقبل) و از جهت دیگر مضاف (نسبت به کلمه بعد از خود) است، پس موصوف هم مضاف الیه است و هم مضاف.

۱۳ ○ تبارک اسم رَبِّكَ ذِي الْجَلَالِ وَالْإِكْرَامِ (رحمن / ۷۸)

ترجمه خرمشاهی چنین است: متبرک باد نام پروردگارت که شکوهمند و گرامی است. در این جا ایشان مشخص نمی‌دارند که شکوهمند و گرامی را وصف برای پروردگار آورده‌اند یا برای «نام». <sup>۱</sup> ترجمه‌های دیگر بی‌اشکال است. نمونه ترجمه‌های بهتر: نام پروردگار بزرگوار و گرامی تو فرخنده است (پورجوادی)؛ والاست نام پروردگار تو، خداوند شکوه و ارجمندی (مجتبوی)؛ بزرگ است نام پروردگار تو آن صاحب جلالت و اکرام (آیتی).

۱۴ ○ فسیح باسمِ رَبِّكَ الْعَظِيمِ (واقعه / ۷۴)

ترجمه قمشه‌ای چنین است: پس نام بزرگ خدای خود را تسبیح گوی. مترجم در این جا «العظیم» را وصف برای «اسم» قرار داده در حالی که صفت «رب» است. در ترجمه‌های دیگر این بی‌دقتی دیده نمی‌شود. نمونه ترجمه‌های درست: به نام پروردگار بزرگ تسبیح گوی (مکارم و فولادوند)؛ پس به نام پروردگارت که بزرگ است تسبیح گوی (خرمشاهی)؛ پس

۱. همین اشکال در ترجمه آیه ۱ سوره اعلی: «سبح اسم ربك الاعلی» نیز در کار آقای خرمشاهی به چشم می‌خورد. ایشان آیه را چنین ترجمه کرده‌اند: «به نام پروردگار که بلند مرتبه است تسبیح گوی» که باز مشخص نیست «بلند مرتبه» را صفت برای پروردگار (رب) آورده‌اند یا برای نام (اسم). ظاهر ترجمه ایشان با هر دو تلقی سازگار است.

خداوند بزرگ خود را به پاکی و نیایش یاد کن (مبیدی)؛ پس تسبیح گوی به نام پروردگار بزرگ خویش (معزی).

### ۱۵ ○ فسیح باسم ربك العظیم (واقعه / ۹۶)

ترجمه قمشه‌ای چنین است: نام بزرگ پروردگار خویش را تسبیح گوی. در این جا نیز همانند مورد قبلی، مترجم «العظیم» را صفت «اسم» گرفته که نادرست است. سایر مترجمان درست ترجمه کرده‌اند.<sup>۱</sup>

## □ ۲. توصیف اسم

### ۲-۱. الگوی «اسم + جار و مجرور + صفت»

در زبان عربی ممکن است جار و مجروری بین موصوف و صفت آن فاصله بیندازد. در ترجمه چنین الگوهایی به زبان فارسی نباید از ساختار زبان عربی تبعیت کرد بلکه باید پس از موصوف، صفت را بیاوریم و سپس جار و مجرور را ذکر کنیم. عدم رعایت این نکته لغزش برخی مترجمان را در پی داشته است.

### ۱۶ ○ وفي ذلكم بلاء من ربكم عظیم (بقره / ۴۹)

ترجمه‌های مبهم و نارسا: و در آنتان بود آزمایشی از پروردگار شما بزرگ (معزی)؛ و در آنتان محنتی بود از پروردگارتان بزرگ (مصباح زاده)؛ و اندر رهانیدن شما نعمتی است از خداوند شما بزرگ (نسخه قرن ششم).<sup>۲</sup>

بررسی: نارسایی ترجمه‌های تحت اللفظی در ترجمه چنین ساختارهایی بیشتر رخ می‌نماید. در ترجمه‌های فوق معلوم نیست که مترجمان واژه «بزرگ» را (در ترجمه عظیم) به عنوان صفت برای «بلاء» آورده‌اند یا برای «رب». ضمن این که به مقتضای زبان فارسی صفت باید بعد از موصوف بیاید که ترجمه‌های تحت اللفظی فاقد چنین قابلیت است. کار سایر مترجمان در این مورد بی‌اشکال است.

۱. برای موارد دیگر از مثال‌های قرآنی بنگرید به ترجمه فارسی عبارات زیر: ربُّ آبائکم الأولین (شعراء / ۲۶)؛ خزائنُ رحمۃ ربِّک العزیز الوهاب (ص / ۹)؛ إلا ابتغاء وجه ربِّه الأعلى (لیل / ۲۰).  
 ۲. مترجمان یاد شده، در ترجمه آیه ۱۴۱ / اعراف: «وفي ذلكم بلاء من ربکم عظیم» تقریباً به همین نحو عمل کرده‌اند و این اشکال در آن جا هم وارد است. اینک ترجمه‌های آنان: «و در این بود بلایی از پروردگار شما گران» (معزی)؛ با این که مترجم عظیم را به گران ترجمه کرده اشکال و ابهام را برطرف نموده است، یعنی معلوم می‌شود که آن را صفت برای بلاء گرفته نه رب، اما اشکال عدم رعایت مقتضای زبان فارسی به جای خود باقی است. «و در آن بلایی بود از پروردگار شما بزرگ» (مصباح زاده)، هر دو اشکال قبلی این جا هم قابل ذکر است. «و اندر این بلیتی است از خداوند شما بزرگ» (نسخه قرن ششم)، که اشکال‌های فوق به این ترجمه نیز وارد است.

نمونه ترجمه‌های بهتر: و در آن آزمونی بزرگ از جانب پروردگارتان بود (خرمشاهی)؛ و در این آزمونی بزرگ از پروردگارتان است (امامی)؛ که در این برای شما از سوی پروردگارتان آزمایش بزرگی بود (پور جوادی).

۱۷ ○ ما یأتیهم من ذکرٍ من ربِّهم مُخَدَّثٍ (انبیاء / ۲)

ترجمه‌های ناقص و مبهم: هیچ پند و موعظه‌ای از جانب پروردگارتان نیاید (قمشه‌ای)؛ هیچ پندی از پروردگارتان تازه آورده نشد (مصباح زاده).

بررسی: ترجمه قمشه‌ای کامل نیست چون کلمه «محدث» که صفت برای «ذکر» است، در آن منعکس نشده است. در ترجمه مصباح زاده چنین به نظر می‌آید که تازه قید برای فعل آوردن است نه صفت برای پند. در ترجمه‌های دیگر این ضعف دیده نمی‌شود.

نمونه ترجمه‌های خوب و رسا: هیچ پند تازه‌ای از جانب پروردگارتان نیامد (پورجوادی و فولادوند)؛ آنان را هیچ یاد و پند تازه‌ای از پروردگارتان نیاید (مجتبوی)؛ هیچ اندرز تازه‌ای نیامد (آیتی)؛ از پروردگارتان سخنی نو نرسدشان (امامی)؛ به ایشان سخنی نو فرستاده از خداوند نرسد (میبدی).

۱۸ ○ تَحِيَّةٌ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ مُبَارَكَةٌ طَيِّبَةٌ (نور / ۶۱)

ترجمه‌های نادرست: درودی که نزد خدا مبارک و خوش است (فولادوند)؛ که این تحیت و سلام برکتی نیکو از جانب خداست (قمشه‌ای).

بررسی: در ترجمه فولادوند «من عند الله» متعلق به «مبارکه» گرفته شده و به صورت جمله وصفیه ترجمه شده است، در حالی که «من عند الله» متعلق به «مبارکه» نیست؛ و در ترجمه قمشه‌ای به صفت بودن «مبارکه طيبة» برای «تحية» چندان توجه نشده است. در هر صورت «مبارکه طيبة» صفت «تحية» است. سایر مترجمان به این نکته توجه داشته و درست ترجمه کرده‌اند.

نمونه ترجمه‌های درست و بهتر: شاد باشی است فرخنده و پاکیزه از سوی خدا (پورجوادی)؛ تحیت الهی است و مبارک و پسندیده است (خرمشاهی)؛ سلام و تحیتی از سوی خداوند، سلامی پر برکت و پاکیزه (مکارم)؛ این تحیتی است مبارک و پاکیزه از جانب خدا (آیتی)؛ سلام کردنی از جانب خدا، با برکت و پاکیزه (مصباح زاده).

۱۹ ○ لهم عذابٌ من رجزِ الیمِّ (سبأ / ۵)

ترجمه‌های نادرست: برایشان عذابی از بلایی دردناک است (فولادوند)؛ آنان را کیفری

است به شکنجه سخت (امامی)؛ برای ایشان است عذاب از عقوبت پر درد (مصباح زاده)؛ اینانند که عذابی از عقوبت دردناک در انتظار آنان است (خرمشاهی)؛ ایشانند که ایشان راست عذابی از عذابهای دردناک (نسخه قرن ششم)؛ ایشان را است عذابی از پلید دردناک (معزی). بررسی: در ترجمه‌های فوق، «الیم» که صفت برای «عذاب» است صفت برای «رجز» آورده شده است. در برخی ترجمه‌های دیگر با این که «الیم» را به عنوان صفت «رجز» نگرفته‌اند اما ترجمه آن قدر رسا نیست که گمان رود مترجم دقیقاً آن را صفت برای عذاب گرفته باشد. برای مثال: «عذابی بد و دردناک خواهند داشت» (مکارم)؛ «آنان را عذابی است سخت و دردناک» (مجتبوی). این دو مترجم، دردناک را به بد و سخت عطف کرده‌اند، و اگر بد و سخت را معادل رجز گرفته باشند اشکالی که به ترجمه‌های قبلی نمودیم بر اینها نیز وارد خواهد بود.

برخی نمونه‌های بهتر: آنان را عذابی است دردناک (میبدی)؛ عذاب دردآوری خواهند داشت (پورجوادی) بر ایشان عذابی است سخت درد آور (آیتی)؛ بر آنها عذاب سخت دردناک خواهد بود (قمشهای).<sup>۱</sup>

#### ۲۰ ○ لهم عذابٌ من رجزٍ الیم (جائیه ۱۱)

ترجمه‌های نادرست: عذابی از عقوبتی دردناک دارند (خرمشاهی)؛ ایشان را عذابی است از عقوبت پردرد (مصباح زاده)؛ ایشان را عذابی است از پلید دردناک (معزی)؛ کیفری از شکنجه‌ای دردناک (امامی).

ترجمه‌های ناقص و مبهم غیردقیق: عذابی سخت و دردناک دارند (مکارم)؛ برایشان عذابی است از سخت‌ترین عذابهای دردآور (آیتی)؛ آنها... گرفتار عذاب از نوع سخت و دردناک شوند (میبدی)؛ آنان را عذابی است از گونه عذابی سخت و دردناک (مجتبوی)؛ عذابی به شدت دردآور (پورجوادی)؛ جزای آنان عذاب دردناک دوزخ است (قمشهای). بررسی: ترجمه‌های دسته اول «الیم» را صفت «رجز» گرفته‌اند، و ترجمه‌های دسته دوم هر کدام به نحوی دارای نقص یا ابهام و یا نارسایی‌اند.

نمونه ترجمه بهتر: «برایشان عذابی دردناک از پلیدی است.» (فولادوند)

۱. با این که این ترجمه‌ها بهتر از ترجمه‌های دیگر است ولی هیچ کدام خالی از اشکال نیستند؛ مثلاً در ترجمه میبدی و پورجوادی مفهوم رجز منعکس نشده است و یاد ترجمه آیتی و قمشهای مفهوم رجز به خوبی انعکاس نیافته است. شاید ترجمه آیه به «برای آنان عذابی دردناک از پلیدی است» بهتر باشد.

۲۱ ○ و شئٍ من سدرٍ قليلٍ (سبأ / ۱۶)

ترجمه‌های نادرست: و چیزی از اشنان اندک مایه (نسخه قرن ششم)؛ و چیزی از درخت سدر اندکی (مصباح زاده)؛ و چیزی از درخت سدر اندک (معزی)؛ و نوعی از کنار تنک (فولادوند).

بررسی: در ترجمه نسخه قرن ششم، «قلیل» صفت برای «سدر» گرفته شده و حال آن که صفت برای «شئ» است. در ترجمه فولادوند «قلیل» منعکس نشده است و دو ترجمه مصباح زاده و معزی مبهم‌اند و معلوم نیست که مترجمان یاد شده، اندکی و اندک را صفت برای «سدر» گرفته‌اند یا برای «چیزی». سایرین درست ترجمه نموده‌اند.

نمونه ترجمه‌های درست: و اندکی درخت سدر (مکارم و قمشه‌ای)؛ اندکم‌ایه‌ای از درخت سدر (خرمشاهی)؛ و کمی از کنار (میبدی)؛ و اندکی سدر (پورجوادی).

۲۲ ○ لولا نزلَ هذا القرآن على رجلٍ من القریتینِ عظیمٍ (زخرف / ۳۱)

ترجمه‌های نادرست: گفتند چرا قرآن بر مردی از بزرگمردان آن دو قریه نازل نشده است (آیتی)؛ چرا این قرآن بر آن دو نفر بزرگ قریه مکه و طائف نازل نشد (قمشه‌ای)؛ چرا نفرستادید این قرآن را بر مردی از این دو دیه بزرگ (نسخه قرن ششم)؛ بر مردی از آن دو قریه که بزرگ است ... (مصباح زاده).

بررسی: در ترجمه آیتی چیزی اضافه شده (مردان) و سپس «عظیم» صفت برای آن قرار داده شده با این که صفت «رجل» است. در ترجمه قمشه‌ای «مردی بزرگ از آن دو قریه» به «دو نفر بزرگ مکه و طائف» تفسیر شده که نادرست است. ترجمه نسخه قرن ششم و مصباح زاده نیز مبهم است و معلوم نمی‌دارد که «بزرگ» صفت برای «مرد» گرفته شده یا برای «دیه» و «قریه». سایر ترجمه‌ها بی‌اشکال است.

نمونه ترجمه‌های درست: چرا قرآن بر مرد بزرگی از این دو شهر نازل نشده است (پورجوادی)؛ چرا قرآن بر مرد بزرگی از این دو شهر فرو نیامده است (امامی)؛ چرا این قرآن بر مرد بزرگی از این دو شهر فرود نیامده است (خرمشاهی)؛ چرا این قرآن بر مردی بزرگ از این دو شهر (مکه و طائف) فرو فرستاده نشد (میبدی).

۲۳ ○ تحت عبدين من عبادنا صالحين (تحریم / ۱۰)

ترجمه‌های نادرست: در نکاح دو تن از بندگان صالح ما بودند (آیتی)؛ تحت سرپرستی دو بنده از بندگان صالح ما بودند (مکارم)؛ در نکاح دو بنده از بندگان شایسته ما (فولادوند)؛



در حباله دو بنده از بندگان شایسته ما (خرمشاهی)؛ زنان دو بنده از بندگان نیک ما بودند (امامی)؛ زیر [فرمان] دو بنده از بندگان شایسته ما بودند (مجتبوی).

بررسی: مترجمان فوق همگی صالحین (به صیغه مثنی) را صفت برای «عباد» (به صیغه جمع) گرفته‌اند، در حالی که صفت برای «عَبْدَین» است.

در ترجمه‌های تحت اللفظی معزی و نسخه قرن ششم مشکل می‌توان فهمید که مترجمان آن (صالحین) را صفت برای چه کلمه‌ای می‌دانند. ترجمه معزی چنین است: «زیر فرمان دو بنده‌ای از بندگان ما شایستگانی» که معلوم نیست شایستگانی را ایشان صفت «دو بنده» گرفته یا «بندگان». در ترجمه نسخه قرن ششم هم آمده است: «زیر دست دو بنده از بندگان ما نیکان» که باز همان مشکل و ابهام وجود دارد.

ترجمه‌های درست: تحت سرپرستی دو بنده صالح ما بودند (پورجوای)؛ تحت فرمان دو بنده صالح ما بودند (قمشه‌ای)؛ زیر نکاح دو بنده از بندگان ما، هر دو شایسته (مصباح‌زاده).

### □ ۳. توصیف مضاف الیه

۳-۱. الگوی «مضاف + مضاف الیه + صفت»

۲۴ ○ عذاب یوم عظیم (اعراف / ۵۹)

ترجمه‌های نادرست: از عذاب بزرگ روز قیامت (قمشه‌ای).<sup>۱</sup>

بررسی: مترجم، «عظیم» را که صفت «یوم» است، صفت برای «عذاب» گرفته‌اند. سایر مترجمان آیه را درست ترجمه کرده‌اند.

نمونه ترجمه‌های درست: از عذاب روزی بزرگ (آیتی، مجتبوی، مصباح‌زاده)؛ بیمناکم بر شما از عذاب روزی بزرگ (معزی)؛ از عذاب روزی سترگ بر شما بیم دارم (فولادوند).

۲۵ ○ یوم الحج الأكبر (توبه / ۳)

ترجمه‌های نادرست: در بزرگ‌ترین روز حج (قمشه‌ای)؛ در روز حج اکبر – روز حج بزرگ یا روز بزرگ حج – (مجتبوی).

۱. مترجم یاد شده همین عبارت را که در آیات ۱۳۵ و ۱۸۹ / شعراء، ۱۳ / زمر، ۲۱ / احقاف، ۱۵ / انعام و ۱۵ / یونس هم آمده، درست ترجمه کرده، یعنی عظیم را صفت یوم گرفته است، اما در آیه ۱۵۶ / شعراء همین عبارت (عذاب یوم عظیم) را ... به «روز سخت عذاب» ترجمه کرده که خطایی فاحش است. در برخی آیات دیگر که ساختاری مشابه همین آیه دارند، نظیر عذاب یوم محیط (هود / ۸۴) باز مترجم فوق لغزیده و در ترجمه آن چنین آورده است: روزی که عذاب سخت شما را فرا گیرد.

بررسی: اشکال ترجمه قمشه‌ای در این است که «الاکبر» را صفت برای «یوم» گرفته، در حالی که صفت «الحج» است. همین اشتباه در توضیح آقای مجتبی‌ی که نوشته است: «روز بزرگ حج» مشاهده می‌شود. برگردان‌های دیگر مترجمان تقریباً خالی از اشتباه است. نمونه چند ترجمه بهتر: در روز حج اکبر (مکارم، فولادوند، خرمشاهی، معزی، پورجوادی و مصباح زاده).

۲۶ ○ إِلَى يَوْمِ الْوَقْتِ الْمَعْلُومِ (حجر / ۳۸)

ترجمه‌های نارسا: تا روز و وقت معینی (مکارم)؛ تا روز معین و معلوم که من دانم (میبدی)؛ تا به وقت معین و روز معلوم (قمشه‌ای)؛ تا روز معین مهلت دادیم (پورجوادی). بررسی: در ترجمه‌های فوق‌الذکر همگی به نحوی «المعلوم» را صفت برای «یوم» گرفته‌اند در حالی که «المعلوم» فقط صفت برای «الوقت» است. دیگر مترجمان رساتر و بهتر ترجمه کرده‌اند.

نمونه‌های بهتر و رساتر: تا روز آن هنگام معین (خرمشاهی)؛ تا روز آن هنگام دانسته (مجتبی‌ی)؛ تا روز [و] هنگام معین (در صورت چشم پوشی از [و]) (فولادوند)؛ تا روز هنگام دانسته (معزی)؛ تا آن روز وقت معلوم (نسخه قرن ششم)؛ تا روز وقت دانسته شده (مصباح زاده).

۲۷ ○ إِلَى يَوْمِ الْوَقْتِ الْمَعْلُومِ (ص / ۸۱)

ترجمه‌های نارسا: تا روز و زمان معین (مکارم)؛ تا بدان روز که پیدا کرده است (نسخه قرن ششم)؛ تا روز معین معلوم (فولادوند)؛ تا آن روز معین معلوم (آیتی). بررسی: در ترجمه مکارم «المعلوم» صفت برای «یوم» هم گرفته شده است. ترجمه نسخه قرن ششم چندان مفهوم نیست. در ترجمه فولادوند و آیتی «الوقت المعلوم» صفت «یوم» گرفته شده است.

نمونه برخی ترجمه‌های رساتر و بهتر: تا روز آن هنگام معین (خرمشاهی)؛ تا روز آن وقت معلوم (مصباح زاده)؛ تا روز هنگام دانسته (معزی).

۲۸ ○ تِلْكَ آيَاتُ الْكِتَابِ الْمُبِينِ (شعراء / ۲)

در ترجمه قمشه‌ای آمده است: «این قرآن آیات روشن کتاب خداست». بررسی: مترجم «المبین» را صفت برای آیات گرفته‌اند در حالی که صفت «الکتاب» است. بقیه مترجمان همگی درست ترجمه کرده‌اند.

نمونه ترجمه‌های درست و بهتر: این آیات کتاب روشنگر است (خرمشاهی و مکارم)؛ این است آیه‌های کتاب روشنگر (فولادوند)؛ این آیات کتاب روشن است (پورجوادی)؛ این آیه‌های کتاب روشن و روشنگر است (مجتبوی) این است آیت‌های کتاب روشن (معزی).

۲۹ ○ **وَلَكُمْ شَرْبٌ يَوْمَ مَعْلُومٍ** (شعراء/ ۱۵۵)

ترجمه‌های ناقص: یک روز آب خوردن حق او باشد و یک روز حق شما (آیتی)؛ آب نهر را روزی ناچه بنوشد و روزی شما بنوشید (قمشه‌ای)؛ و شما را یک روز آبشخور دانسته شده است (میبدی)؛ روزی برای شما (نوشیدن) معین می‌شود (پورجوادی).

بررسی: در ترجمه آیتی و قمشه‌ای، وصف «معلوم» منعکس نشده است. ترجمه میبدی ابهام دارد؛ اگر «آبشخور دانسته شده» به صورت اضافه وصفی خوانده شود، ترجمه نادرست خواهد بود، زیرا صفت برای «شرب» می‌شود، و اگر به قطع اضافه خوانده شود توصیف «یوم» به «معلوم» در ترجمه منعکس نشده است. ترجمه پورجوادی نیز کاملاً آزاد است و وصف «معلوم» به صورت وصفی در آن انعکاس نیافته است.

ترجمه‌های بهتر: و برای شما سهم روز معینی است (مکارم)؛ و برای شماست آبشخور روزی دانسته (معزی)؛ شما راست آب خورش روزی معین (مصباح‌زاده).

۳۰ ○ **فَأَخَذَتْهُمُ صَاعِقَةُ الْعَذَابِ الْهُونِ** (فصلت/ ۱۷)

ترجمه‌های نادرست: در ترجمه میبدی آمده است: پس آنها را بانگ عذاب، به سبب کاری که می‌کردند، با خواری فرا گرفت.

بررسی: «الهون» که صفت برای «العذاب» است، در ترجمه فوق به صورت قیدی منعکس شده است.

نمونه ترجمه‌های درست: صاعقه عذاب خوار کننده آنها را فرو گرفت (آیتی)؛ صاعقه عذاب رسواگر آنها را فرو گرفت (خرمشاهی)؛ صاعقه عذاب خوارکننده‌ای آنها را در میان گرفت (پورجوادی).

۳۱ ○ **مِنْ عَذَابِ يَوْمِ الِیَمِّ** (زخرف/ ۶۵)

ترجمه‌های نادرست: از عذاب دردآور روز قیامت (آیتی)؛ از عذاب دردناک روز قیامت (قمشه‌ای).

بررسی: در این دو ترجمه، «الیم» صفت برای «عذاب» گرفته شده، در حالی که صفت برای «یوم» است. سایر ترجمه‌ها بی‌اشکال است.

نمونه ترجمه‌های درست: از عذاب روز دردناک (مکارم، پورجوادی، فولادوند، نسخه قرن ششم، معزی)؛ از عذاب روزی پردرد (مصباح‌زاده)؛ از شکنجه روزی دردناک (امامی)؛ از عذاب روزی سهمگین (خرمشاهی).

### ۳۲ ○ ریحاً صرصراً فی یومِ نحسٍ مستمرٍ (قمر/ ۱۹)

ترجمه‌های نادرست: در روز شومی، به طور مداوم (فولادوند)؛ در روز پایدار نحسی (قمشه‌ای)؛ در روزی نحس و طولانی (آیتی)؛ در روزی شوم و دیرپای (امامی)؛ در روز شومی استمرار دارنده (مصباح‌زاده)؛ در یک روز شوم طولانی (پورجوادی)؛ در یک روز شوم مستمر (مکارم).

بررسی: در ترجمه فولادوند کلمه «مستمر» به صورت قید منعکس شده، نه وصف برای «نحس»، و در ترجمه قمشه‌ای، آیتی، امامی، پورجوادی، مکارم و مصباح‌زاده، صفت برای «یوم» گرفته شده است؛ در حالی که صفت «نحس» است.

نمونه ترجمه‌های بهتر: در روزی شوم دنباله دار (خرمشاهی)؛ در روزی پیوسته شوم (مجتبوی)؛ در روزی شوم پیوسته (معزی)؛ اندر روزی شوم روان (نسخه قرن ششم)؛ در روزی شوم برجای (میبدی).

### ۳۳ ○ کَاتَهُمْ أَعْجَازُ نَخْلٍ مَنقَعٍ (قمر/ ۲۰)

ترجمه‌های نادرست: همانند ریشه‌های از جا کنده نخل (آیتی)؛ «چنانکه ساق درخت خرما از ریشه افکنند» (قمشه‌ای).

بررسی: در دو ترجمه فوق، «منقعر» که صفت «نخل» است، به عنوان صفت برای «اعجاز» آورده شده است.

برخی ترجمه‌ها هم مبهم‌اند (به علت مشکل تحت اللفظی بودن) مانند: «گویا ایشان تنه‌های درخت خرما بودند برکنده شده» (مصباح‌زاده)؛ گویی که آنها بنه‌های درخت خرمایند که بر زمین افتاده‌اند (میبدی)؛ چنانکه گفتم که ایشان بنه خرمایند برکنده از بیخ (نسخه قرن ششم). و برخی ناقص‌اند: گویی که ایشان خرما بنان ریشه کن شده‌اند (خرمشاهی)؛ گویی که آنها خرما بنه‌هایی بودند از بیخ برکنده شده (مجتبوی)؛ تو گویی خرما بنان کنده‌اند (امامی). در این ترجمه «خرما بن» در ترجمه «اعجاز نخل» آمده است. اما مطابق فرهنگ‌های معتبر فارسی «خرما بن» به معنی «نخل» یا «درخت خرما» است. بر این اساس برگردان «اعجاز» در

این ترجمه‌ها منعکس نشده است.<sup>۱</sup>

اما ترجمه‌های درست و بهتر: همچون تنه‌های درخت نخل ریشه کن شده (مکارم)؛ گویی تنه‌های نخلی بودند که ریشه کن شده بودند (فولادوند)؛ چونان تنه‌های نخل از ریشه درآمده (پورجوادی)؛ گویا آنانند بنهای نخل از ریشه درآمده (معزی).

### ۳۴ ○ کَاتِهِمْ اِعْجَازُ نَخْلِ خَاوِيَةٍ (حاقه ۷)

ترجمه‌های نادرست: آن قوم همچون تنه‌های پوسیده و توخالی درختان نخل ... (مکارم)؛ گویی تنه‌های پوسیده و افکنده درختان خرما (مجتبوی)؛ چونان تنه‌های پوسیده خرما می‌دیلی که افتاده‌اند (آیتی)؛ همچون تنه پوسیده توخالی درختان خرما بر زمین افتاده‌اند (پورجوادی)؛ گویی شاخه نخل خشکی بودند و به خاک در افتادند (قمش‌لی).

بررسی: در ترجمه‌های فوق «خاویة» صفت برای «اعجاز» گرفته شده است، در حالی که صفت «نخل» است. ترجمه نسخه قرن ششم ابهام دارد (مشکل تحت اللفظی بودن) و معلوم نیست که «خاویة» را صفت برای مضاف گرفته است یا مضاف الیه (چنانکه گفتم ایشان بنهای خرمانند نگونسار افتاده). برخی ترجمه‌های دیگر ناقص به نظر می‌رسند، همچون: «گویی ایشان خرمانانی هستند ریشه کن شده» (خرمشاهی)؛ «گویا آنان خرمانان بی شاخ هستند که از رستگاه افکنده شده‌اند» (میبدی)؛ «و کسان را سرنگون در آن چنان می‌دید که خرمانان پوسیده‌اند» (امامی).

ترجمه‌های درست: گویی آنها تنه‌های نخل میان تهی‌اند (فولادوند)؛ گویا آنانند تنه‌های نخل فرو افتاده (معزی)؛ گویا بودند ایشان تنه‌های درخت خرما پوسیده (مصباح‌زاده).<sup>۲</sup>

۱. در لغت نامه دهخدا و فرهنگ فارسی معین، «خرمان» به معنی درخت خرما و نخل آمده، اما به معنی تنه درخت خرما نیامده است. در همین دو فرهنگ، بُن (به صورت مفرد و تنها) به معنی بنیاد، بیخ، پایه، پای و اصل آمده است؛ همچنین بُنه به معنی بیخ درخت و اصل و ریشه آمده است.  
۲. افزون بر آنچه تاکنون در بخش اخیر (توصیف مضاف الیه) آوردیم مواردی را هم می‌توان یافت که برخی مترجمان در برگردان دقیق صفات و یا ... تعیین موصوف، دچار لغزش و اشکال شده‌اند؛ برای نمونه مرحوم قمش‌لی در برگردان «فدو دعاء عریض» (فصلت / ۵۱) چنین آورده است: «آنگاه دائم زبان به دعا گشود»، که ترجمه‌ای است کاملاً آزاد و وصف عریض در آن، خود را نشان نمی‌دهد. یا در ترجمه آیتی در برگردان «تبرج الجاهلیة الاولى» (احزاب / ۳۳) چنین آمده است: «در زمان پیشین جاهلیت» که ظاهراً «پیشین» وصف زمان گرفته شده در حالی که صفت برای جاهلیت است. برای دیگر نمونه‌های قرآنی و ترجمه‌های فارسی آنها بنگرید به: مشهد یوم عظیم (مریم / ۳۷)؛ میقات یوم معلوم (شعراء / ۳۸)؛ واقعه / ۵۰)؛ لقول رسول کریم (تکویر / ۱۹)؛ قول شیطان رجیم (تکویر / ۲۵).

### کتاب‌شناسی ترجمه‌های مورد استفاده

۱. قرآن مجید، با ترجمه آیتی، عبدالمحمد، چاپ چهارم، تهران، انتشارات سروش، ۱۳۷۴.
۲. قرآن مجید، با ترجمه امامی، ابوالقاسم، چاپ اول، تهران، انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۷۰.
۳. قرآن مجید، با ترجمه پورجوادی، کاظم، چاپ اول، تهران، بنیاد دائرة المعارف اسلامی، ۱۳۷۲.
۴. قرآن مجید، با ترجمه الهی قمشاهی، مهدی، چاپ اول، قم، شرکت تعاونی ناشران و کتاب‌فروشان قم، ۱۳۷۴.
۵. قرآن مجید، با ترجمه خرمشاهی، بهاء‌الدین، چاپ اول، تهران، انتشارات جامی و نیلوفر، ۱۳۷۵.
۶. قرآن مجید، با ترجمه فولادوند، محمد مهدی، چاپ سوم، قم، دارالقرآن الکریم، دفتر مطالعات تاریخ و معارف اسلامی، ۱۳۷۶.
۷. قرآن مجید، با ترجمه مجتبیوی، سید جلال‌الدین، چاپ اول، تهران، انتشارات حکمت، ۱۳۷۱.
۸. قرآن مجید، با ترجمه مصباح زاده، عباس، چاپ هفتم، تهران، انتشارات علمی جاویدان، ۱۳۷۶.
۹. قرآن مجید، با ترجمه معزی، محمد کاظم، چاپ اول، انتشارات اسوه، ۱۳۷۲.
۱۰. قرآن مجید، با ترجمه مکارم شیرازی، ناصر، چاپ دوم، قم، دارالقرآن الکریم، دفتر مطالعات تاریخ و معارف اسلامی، ۱۳۷۳.
۱۱. قرآن مجید، با ترجمه میبدی، احمد، نگارش حبیب‌الله آموزگار (خلاصه تفسیر ادبی و عرفانی قرآن مجید به فارسی از کشف الاسرار ده جلدی خواجه عبدالله انصاری) چاپ دوم، تهران، انتشارات اقبال.
۱۲. قرآن مجید، با ترجمه نسخه مورخ ۵۵۶ هجری، به کوشش محمدجعفر یاحقی، چاپ اول، مؤسسه فرهنگی شهید محمد رواقی، ۱۳۶۴.